

بسمه تعالی

مردم در مکتب سلیمانی

یادداشتی از حجت الاسلام محسن قنبریان

مواجهه حاج قاسم با مقوله مردم را به کمک ضدش - که رقیب و دشمن او در منطقه اسلامی بود - بهتر می توان شناخت. واقعا دو مکتب است: **مکتب مردمی سلیمانی / مکتب تکفیری داعش!** چند نقطه عطف مهم این دو مکتب را مرور می کنم:

۱. سلول بنیادین مردم!

کسی که مردم را از "انسان" شروع نکند، از مردم خواهد کاست؛ به هم مذهبان و هم مشرباننش، به هواداران و رای دهندگاننش!

اما او که از "فانهم صنفان: اما اَخُّ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق" شروع کند، شاگرد مکتب علی (ع) شده و رعایت مردم را منوط به هم مذهب بودن یا هم جناح سیاسی شدن نمی داند.

دروصیتنامه اش نوشت: **"می دانید در زندگی، به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم"**

او اگر در سوریه و عراقی امن، لباس روحانی می پوشید ای بسا مسیحی و ایزدی و سنی را به دین و مذهب حق دعوت هم می کرد اما آن انسان، اول حق زندگی و امنیت دارد تا بیاندیشد و انتخاب کند لذا برای امنیت او با مکتبی که انتخاب و مذهب را جرم او کرده می جنگد.

نسل کشی ایزدی ها و بردگی جنسی ۵۰۰۰ زن آنها یا فاجعه اسپایکر (ژوئن ۲۰۱۴) گوشه ای از این رویکرد تکفیری داعش است. حاج قاسم در نقد این مکتب می گفت: "در هیچ دوره ای از تاریخ در زمان بربرها، تاتارها حتی در حمله مغول تاریخ شاهد این همه خشونت، توحش و سختی نبوده است ۲۲۰۰ نفر جوانان دانشکده اسپایکر عراق را دست بسته سربریدند و تیرباران کردند هزاران زن و دختر ایزدی را بین خودشان به حراج گذاشتند!"

او با داعش نمی جنگید تا آن مردم را جای مذهب داعش، شیعه کند. جنگ او برای آیه ۴۰ سوره حج بود: "آن مومنانی که به ناحق از خانه هایشان آواره شدند می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خدا (رخصت جنگ ندهد و) دفع شریعی از مردم را به بعضی دیگر نکند همانا صومعه ها و دیرها و کنشت ها و مساجدی که در آن ذکر خدا بسیار می شود همه خراب و ویران شود و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای توانایی است"

حضور نظامی او طبق این آیه ، برای حفظ صومعه ها و دیرها و به همین خاطریاری خدا بود!

این حضور متمایز او و یارانش را مسیحی و ایزدی عراق و سوریه خوب فهمید .

وقتی شهر بیجی عراق از دست داعش نجات یافت دختری مسیحی بر کلیسا نوشت: "مریم مقدس راحت بخواب که دیگر مسیح بر صلیب نمی شود!"

یونان بت کلیا نماینده مسیحیان آشوری و کلدانی ایران در مجلس ، جامعه آشوری را مدیون او خواند و فاش کرد: "وقتی ۳۰۰ آشوری در سوریه اسیر داعش بودند ، با سردار دیدار و از ایشان کمک خواستم ؛ آن عزیز ۲۲۵ نفر آنان را آزاد کرد (۷۵ اسیر را داعش کشته بود)"

داریا ووش عزیزیان کشیش کلیسای شرق آشور هم اعتراف کرد: "سردار بود که صدها هزار مسیحی را از دست داعش نجات داد!"

در ایران نیز همین نگاه تقدم انسانیت و فطرت بر رنگهای سیاسی را تجلی می داد. هیچوقت تقسیم مردم به چپ و راست و بی حجاب و باحجاب و... نپذیرفت و همه را مردم دید. می گفت: "این بی حجاب است آن باحجاب است! این چپ است آن راست ؛ این اصلاح طلب است آن اصولگراست! خب پس چه کسی را می خواهید حفظ کنید؟!"

می دانید این نگاه علیرغم مطرابی اش چقدر در بین دوستداران و عاشقان ایشان هم کمیاب است!

جمع کردن بین و جوب حجاب و احترام بی حجاب ، حق بودن تشیع و حفاظت از کیان اهل سنت و مسیحیت و... هنری است که مکتب سلیمانی در مقابل تکفیر داعش رو کرد.

۲. اراده جمعی مردم!

تفاوت زرقاوی و بغدادی با سلیمانی و ابو مهدی به مبارزه با آمریکا نیست!

تفاوت فاحش ایندو مکتب به پذیرش یا انکار اراده جمعی مردم است. انتخابات مکانیزمی عقلایی و شرعی برای کشف اراده جمعی مردم در روزگار ماست؛ در مکتب داعش، منتخبان، ارباباً من دون الله خوانده شده و کسانی که آنها را انتخاب کرده و بدانها رضایت داده اند، بندگان این دسته از طواغیت خوانده میشوند! ۲!

ابوالحسن المهاجر (از سران داعش) شعبان ۱۴۳۹ در بیانیه ای صوتی اهل سنت عراق را از حضور در انتخابات منع و آنرا مصداق کفر و ارتداد خواند! ۳!

لازمه بین این مکتب این است که ورود به عراق و سوریه و تشکیل گروه تروریستی از ارادل اروپا و... اجازه ای از مردم و اراده جمعی این دو کشور نمی خواهد. در مقابل مکتب سلیمانی ، ما ذون از اراده جمعی مردم عراق و سوریه و با دعوت منتخبین مردم برای یاری وارد می شود.

فرق یک مجاهد سلفی با یک ناصر سپاه قدسی در اینجاست. فرق انتحاری و استشهادی در طلب مرگ نیست و فقط به فرمان ولی امر برحق و ناحق هم نیست؛ یکی هم غاصب بودن و ماذون بودن است.

مکتب سلیمانی همین خط روشن را درون ایران هم با انتخابات نگه می داشت. سال ۷۶ علی‌رغم درخواست برخی مقامات در نمایندگی ولی فقیه سپاه، حاج قاسم سپاهش را مبلغ کاندیدی خاص نکرد و در انتخابات بیطرف ماند. با رای آوردن اصلاح طلبان مقام ارشد اطلاعاتی ای ابطال انتخابات را از رهبری خواست (لابد بخاطر انتخاب بد مردم!)؛ مکتب سلیمانی همان نهیب رهبری به آن مقام اطلاعاتی بود نه رویکرد های همدلانه با آن که آن روزها در جناح راست بود!۴

در عین حال سال ۷۸ مقابل اقلیتی شورشی مرزبندی انقلاب - ضد انقلاب را نگه می دارد، امضایش پای نامه به رئیس جمهور وقت هست که: "جناب آقای خاتمی چند شب پیش وقتی گفته شد عده ای با شعار علیه رهبر معظم انقلاب به سمت مجموعه شهید مطهری در حرکت اند، بچه های کوچک ما در چشم ما نگر نیستند انگار از ما سؤال می کردند غیرت شما کجا رفته است؟! جناب آقای رئیس جمهور امروز وقتی چهره رهبر معظم انقلاب را دیدیم مرگ خودمان را از خداوند طلب کردیم چون کتف هایمان بسته است و خار در چشم و استخوان در گلو باید ناظر پژمرده شدن نهالی باشیم که حاصل ۱۴ قرن سیلی و زجر شیعه و اسلام است... در پایان با کمال احترام و علاقه به حضرتعالی اعلام می داریم کاسه صبرمان به پایان رسیده و تحمل بیش از آن را در صورت عدم رسیدگی جایز نمی دانیم".

مکتب سلیمانی در عراق و سوریه ملتزم به اراده جمعی آن ملت ها بود چطور در ایران نباشد؟! برای اراده آزاد جمعی مردم در انتخابش دخالت نمی کند. علیه انتخابش کودتا (به ابطال انتخابات یا هر جور دیگر) نمی کند و فقط وقتی اقلیتی با تسامح سیاسیون امنیت و آرمانها را نشان می گیرند، خط و نشان می کشد و وظیفه انقلابی اش را به رخ می کشد.

۳. ملتزم به انتخاب مردم!

مکتب رقیب سلیمانی برای انتخاب و منتخب مردم هیچ ارج و قربی قائل نیست. نصب توسط شورای خاص داعشی را بر انتخاب فراگیر مردم ترجیح می دهد. عبدالله صادق از نویسندگان داعش در جزوه دمکراسی کفری آشکار می نویسد: "در نظام دمکراسی، مسئولان بر حسب آراء اکثریت مردم انتخاب می شوند. گرچه همواره در هنگام تبلیغات انتخاباتی به ضرورت رای به اصلح تاکید می شود لکن فرد منتخب در اکثر مواقع نه تنها اصلح نیست بلکه صالح هم نیست. علت آن است که سطح درایت و درک افراد جامعه متفاوت است برخی جاهل، برخی هواپرست و برخی عالم بصیرند. صد البته که تعداد عالمان بصیر از دو طیف نخست کمتر است و آنان همانند دیگران تنها از یک رای برخوردارند. بنابراین چنانچه عالمان بصیر در ایام انتخابات در خصوص مصداق نامزد اصلح با دو طیف جاهل و عالم اختلاف کنند دو طیف نخست برنده خواهند بود و این به معنای ترجیح قول جهال بر کارشناسان خبره است و صد البته امری قبیح و مردود است.

از سوی دیگر از آنجا که داوری و قضاوت و دوطیف نخست متأثر از هواهای نفسانی تبلیغات دروغین و ظواهر است بسیاری از مواقع منتخبان بویی از صلاحیت نبرده اند! ۵

این سخنان برایتان آشنا نیست؟! فقط از داعشی با لباس و پرچم سیاه و شمشیر بردوش می شنوید؟! لازمه منطقی این تفکر داعشی ترجیح یافتن نصب بر انتخاب و ترجیح شوراهای عالمان بصیر بر عموم مردم در انتخاب مسئولان است!

خطر همین رویکرد داعشی را نه یک برانداز یا روزنامه چی نفوذی بلکه امامین انقلاب برای انقلاب اسلامی ایران گوشزد کرده اند که البته شاید برخی از مکتب سلیمانی سانسورش کنند!

الف) امام خمینی (ره) در اینباره دارند: "اینها می خواهند با شیطنت هایشان کار خود را انجام دهند. آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است (...). و ما بسیار ضرر خوردیم و آنها هم بسیار نفع بردند. این مطلب شکست خورده. حالا می گویند که سیاست حق مجتهدین است. یعنی در امور سیاسی در ایران ۵۰۰ نفر دخالت کنند، باقی شان بروند سراغ کارشان! یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملا بیایند دخالت کنند؛ این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران" ۶

این توطئه ی بدتر از جدایی دین از سیاست که امام در ایران فاشش می کند شبیه همان مکتب داعش نیست؟! ۷

ب) رهبر انقلاب در ۱۴ خرداد ۱۴۰۰ صراحتاً برچسب رقیق شده داعش هم بدان زدند: "مخالفت حاکمیت مردمی یعنی مردم سالاری هم باز دو جبهه بودند (...). یک عده هم کسانی بودند که باز معتقد به دین بودند منتها می گفتند آقا حاکمیت دین به مردم ربطی ندارد مردم چه کاره هستند؟ باید دین حکومت بکند، حاکمیت بکند. اینها هم یک عده ای بودند که حالا نمونه های این نظر دوم را در این اواخر به شکل افراطی اش در این حضرات داعش ملاحظه کردید"

اگر سلیمانی یک مکتب است - که هست - باید در همه مسائل اساسی مردم حرف داشته باشد. اگر فروکاستن این الگوی کامل به یک فرمانده نظامی صرف، ظلم به اوست؛ باید این جهات مهم مکتب سیاسی او را هم دید و سانسور نکرد.

دروصیت نامه اش به سیاسیون کشور همین مردم سالاری دینی امام را توصیه می کند؛ آنجا که پایبندی به اصول را گوشزد می کند از جمله می نویسد: "اعتقاد به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزشها تا مسئولیت ها، چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام"

آن برخورد خرداد ۷۶ ایشان در عدم ورود سپاه به تبلیغات انتخابات و هم مواجهه او با منتخبین مردم الگوی رسایی در اینباره است. حاج قاسم با چند منتخب متفاوت مردم در عراق و ایران کار کرد. برخی تعبیر او درباره برخی منتخبان مردم وقتی در مسیر ارزشها و آرمانها حرف و اقدام کنند در همین راستاست.

پس از خط نشان آقای روحانی در تیر ۹۷ برای آمریکایی ها پس از خروج از بگرام و تهدید ایران به جلوی گیری کامل از صادرات نفت به رئیس جمهور نوشت: "آنچه از فرمایشات حضرتعالی در رسانه ها منعکس شد مبنی بر این که اگر نفت جمهوری اسلامی ایران صادر نشود، تضمینی برای صدور نفت کل منطقه نمی باشد و بیانات ارزشمندی که در موضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی فرمودید، مایه مباهات و افتخار است. حقیر به عنوان سرباز ولایت و این ملت سرفراز و با همه جان به حضور جنابعالی عرض می کنم: این همان دکتر روحانی است که ما شناخت داشتیم و داریم و می بایست باشد (... دست شما را برای ایراد این سخنان به موقع، حکیمانه و صحیح می بوسم!"

آدمهای کوچک و فکرهای جناحی شاید ترجیح دهند در این مواقع هم رئیس جمهوری که مخالفش هستند را تنها یا حتی دست اندازند تا از او گذر و رای بگیرند اما حاج قاسم منتخب مردم را در بستره ارزشهای متبلور در قانون اساسی می بیند و آن رفتار و قرائتی از او را بلند می کند که مطابق با آن ارزشها باشد.

.....

۱. رعیت دو صنف اند یا برادر دینی تواند یا انسانی شبیه تواند. نامه ۵۳ نهج البلاغه
۲. مجله النبا (متعلق به داعش) ش ۱۳۰/ نقل از رساله دکتری نقد و بررسی دیدگاه سلفیان در خصوص دمکراسی با تاکید بر سلفیه جهادی حجه الاسلام محسن عبدالملکی
۳. نقل از همان
۴. رهبر انقلاب در جلسه ۲۶ خرداد ۸۸ با نمایندگان ستاد کاندیداها: "شما خیال می کنید وقتی که آقای خاتمی با ۲۰ میلیون رای پیروز شد، یک عده عصبانی نبودند، خب چرا، آنها هم عصبانی بودند؛ آنها هم همین حرف ها را می زدند؛ آنها هم داعیه ها و طلبکاری ها می کردند. همان وقت به من مراجعه کردن. یکی از مسئولین عالی رتبه آن روز آمد پیش من و از من خواست که آقا این انتخابات را ابطال کنید. من آن چنان تشری زدم که به نظرم بعد از آن بین ما و آن مسئول هنوز هم درست اصلاح نشده" / کتاب فتنه تغلب مصطفی غفاری ص ۴۶
۵. جزوه دمکراسی کفری آشکار ص ۹ و ۸ / نقل از همان
۶. صحیفه امام ج ۱۸ ص ۳۶۷ و ۳۶۸